



یادداشت

روحانی از کدام انتخابات که قرار است خواسته‌های کارگران را تامین کند حرف می زند؟ صادق کار



حسن روحانی که تا کنون از موضعگیری نسبت به شدت گیری سرکوبها و صدور احکام ظالمانه علیه زنان، کارگران، روزنامه نگاران و دیگر فعالین مدنی سکوت اختیار کرده بود اخیر در قسمتی از یک مصاحبه که در رسانه ها منتشر شد، با فراخواندن زنان و کارگران به پیگیری خواسته هایشان از کانال شرکت در انتخابات، تلویحا از سرکوبها حمایت کرد. او با گفتن "هیچ راه دیگری وجود ندارد" فعالیتهای مدنی بعنوان وسیله پیگیری مطالبات جامعه را رد کرد. روحانی همچنین مردم را به وحدت و یکپارچگی دعوت کرد.

اوگفت: "... انتخابات باید موجب وحدت بیشتر در جامعه باشد و آحاد و افشار مختلف مردم اعم از زنان و کارگران هر مشکلی که به ذهنشان می‌آید و احساس می‌کنند که حقوقشان مراعات نمی‌شود، راه اصلی برای کسب حق خودشان انتخابات است. باید در انتخابات دیدگاه‌های خود را اعلام کنند و افرادی را انتخاب کنند که حقوقشان را سریع‌تر و زودتر به دستشان برسانند و غیر از این هیچ راه دیگری وجود ندارد". البته از کسی که با وعده دادن حقوق شهروندی، رفع تبعیضات علیه زنان، افزایش دستمزد و رفع موانع تشکلهای کارگری، برآورده کردن مطالبات فرهنگی و آزادی کلیه زندانیان و غیره به قدرت رسید و به هیچ کدام از وعده هایش پایبند نماند بلکه خلاف شان عمل کرد جز اینکه از محکوم کردن این اعمال ظالمانه و جنایتکارانه رژیم طفره برود انتظار دیگری نمی توان داشت. او خودش در این سرکوبها شریک و ذینفع است و بدون این سرکوبها نمی تواند سیاستهای اقتصادی - اجتماعی نئولیبرالی اش را پیش ببرد. او در حالی از راه کار انتخاباتی دم می زند و از آن برای تخته فعالیتهاى مدنی بهره می گیرد که تا کنون شرکت در انتخابات مد نظر وی نتیجه‌ای جز فقر و فلاکت و سرکوب و بسط تسلط باندهای مافیایی حاکم ثمر دیگری برای مردم نداشته است. آزموده را آزمودن خطاست! راه دور نرویم، بهترین دلیل یاره بودن این اظهارات کارنامه سیاه ۶ ساله خود روحانی و فراکسیون "امید" حامی او در مجلس است. وضعیت مردم با چهار سال پیش که فریب این حرفها را خوردند و در انتخابات مجلس شرکت کردند اینک به مراتب بدتر از چهار سال پیش است. اگر انتخابات آنطور که روحانی مدعی است بهترین وسیله برای رسیدن سریع کارگران و زنان به خواسته‌هایشان است پس چرا با این همه "انتخابات" که تاکنون برگزار شده پیوسته و در همه حال بر مشکلات مردم این همه افزوده شده اند؟ آری البته انتخابات می تواند یکی از راه‌های رسیدن مردم به خواسته هایشان باشد، مشروط به آنکه آزادی های اساسی در جامعه وجود داشته باشد و گروه های اجتماعی مختلف حق دادن کاندیدا و سایر حقوق انتخاباتی را داشته باشند. در جمهوری اسلامی که استبداد حاکم است و سازمانهای سیاسی و سندیکایی حق فعالیت آزادانه ندارند نتیجه انتخابات و شرکت در انتخابات نمی تواند وسیله مناسبی برای رسیدن سریع مردم بخصوص کارگران و زنان به خواسته هایشان باشد.

راه کار واقعی و موثر فعالیت های مدنی و سیاسی و نهادهای برآمده از این فعالیت هاست. در کشوری که نیمی از جمعیت کشور از حقوق سیاسی و اجتماعی شان محروم هستند و از شدت فشار تبعیضات و نشان دادن اعتراض شان حتی خود را به آتش می کشند، کارگران و مزدبگیران حقوق شان لگد کوب و اعتراضات شان با زندان و شکنجه پاسخ داده می شود. وقتی اقلیتهای دینی و قومی تحت فشار و انواع تبعیضات قرار دارند و حتی وکلای مدافع متهمین بخاطر دفاع از



موکلانشان خود برصندلی اتهام نشانده می شوند و روزنامه نگاران متعهد به دلیل افشای فسادها و دفاع از حقوق کارگران و مردم، مسلم است که صحبت کردن از وحدت مورد انتظار روحانی محلی از اعراب نمی تواند داشته باشد. حکومتی که حتی قادر نیست وحدت در درون خود بوجود آورد چگونه می تواند مردم گریزان و خشمگین از حکومت را متحد کند؟ تمایل به وحدت در میان مردم البته وجود دارد، اما این آن تمایلی نیست که روحانی انتظارش را دارد. تمایل برای وحدت علیه حکومت و دست زد زدن به دعوت برای شرکت در انتخابات فرمایشی. انتخابات هایی که تنها طرفداران رژیم حق کاندیدا شدن در آنها را دارند و منافع حکومتی ها را تامین می کند. البته خوشبختانه نیرومند است.

ممکن است روحانی با سرکوب و تشدید فشار به بعضی از گروه های جامعه که تبعات منفی داخلی و خارجی دارد کاملاً موافق نباشد، اما در مورد کارگران و مزدبگیران چنین نیست چرا که آنها قربانیان خط مقدم سیاست های اقتصادی - اجتماعی روحانی و حکومت هستند و پیشبرد سیاست های نئولیبرالی وی بیشترین ضربات را بر آنها وارد نموده. بهترین گواه این واقعیت دوبرابر شدن شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری هستند که طی شش سال دولت وی انجام گرفته اند. شمار کارگران و معلمانی که طی همین مدت به زندان و شلاق محکوم شده اند نزدیک به سه برابر رشد داشته است. روحانی حتی در این مدت برای یک بار هم که شده زندانی کردن کارگران و معلمان را محکوم نکرده است. اصولاً پیشبرد سیاست های اقتصادی - اجتماعی روحانی بدون سرکوب زحمتکشان ممکن نیست. تنها تفاوت رفتار دولت با دستگاه قضایی در روش آنهاست. بر سر اصل سرکوب آنها با هم اختلافی ندارند و در عمل مکمل هم هستند. دستگاه قضایی با زندان و شلاق بستن کارگران و دادن محکومیت های طولانی رهبران سازمان های کارگری را سرکوب می کند و می کوشد به این وسیله آنها را از مبارزه علیه فقر و بی عدالتی باز دارد و زحمتکشان را به بردگان مطیع صاحبان قدرت و سرمایه تبدیل کند. دولت روحانی اما این کار را با از میان برداشتن حقوق سندیکایی کارگران و برقراری مناسبات بی قانونی بر محیط های کار، اخراج کارگران معترض و دزدیدن اموال تامین اجتماعی و غیره انجام می دهد. تنها یکی از پیامدهای فاجعه بار سیاست خصوصی سازی روحانی در بخش آموزش محروم کردن میلیون ها کودک از تحصیل و تحمیل فقر دائم به آنهاست. این خود جنایتی است که رنج و پیامدهای آن از احکام شلاق و زندان که دستگاه قضایی برای مجازات کارگران صادر می کند اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. از عواقب دیگر آن حاکم کردن فرزندان ثروتمندان بر بوروکراسی دولتی و دادن انحصار قدرت به آنها و محروم کردن فرزندان زحمتکشان از شرکت در اداره جامعه در آینده است.

برخورد روحانی با محاکمه رهبران سندیکایی و صنفی و اعتراضات فزاینده زنان و دیگر فعالین مدنی و اجتماعی بسیار ریاکارانه و تأیید ضمنی این سرکوبها به سبک و سیاق خود روحانی است. هم از این رو کارگران به این درخواستها وقتی نخواهند گذاشت و بجای شرکت در انتخابات فرمایشی و رای دادن به نمایندگان جناح های مافیایی حاکم دوش به دوش زنان و دیگر گروه های اجتماعی تحت ستم به مبارزات شان برای برچیدن بساط سلطه ستمگرانه رژیم ادامه خواهند داد.



از مبارزه عادلانه کارگران هیکو اراک حمایت کنیم!



اتحادیه های کارگری و معضل اقدام استراتژیک - بخش هشتم ریچارد هایمن



اکتیویسم اعضا، دموکراسی اتحادیه ای و سرمایه اجتماعی

منطق بحث قبلی این است که ظرفیت استراتژیک در اتحادیه های کارگری محصول مشترک دو عامل رهبری و دموکراسی درونی است. کیلبرگ در یک تحقیق کلاسیک که در سال ۱۹۸۳ انجام داد، ادعا کرد که مؤثرترین جنبشهای اتحادیه ای آنهایی بوده اند که آگاهانه و تصریح شده، یک سازمان مرکزی قدرتمند (یعنی یک رهبری همساز) را با فعالیتهای پرتلاطم محلی (یعنی مشارکت اعضا) ترکیب کرده اند. این ترکیب یکی از توضیحات برای فهم اتحادیه گرائی استثنائی در سوئد بود. ۲۰ سال بعد در سال ۲۰۰۳، لوسک و مورای، که به تحقیق در ابزارهای تجدید ساختمان قدرت اتحادیه های کارگری در عصر جهانی شدن و در مواجهه با اقتصاد بین المللی شده اشتغال داشتند، گزاره مشابهی را عرضه کردند. آنها مثلثی را بین سه عامل ترسیم می کنند: ۱- ظرفیت استراتژیک سازمان اتحادیه (قابلیت اتحادیه برای سیاستگذاری فعال و نه فقط در واکنش به اقدامات مدیریت)، ۲- حیات دموکراتیک درونی اتحادیه (همبستگی درونی)، که به اعضا امکان می دهد که هویت شان را در سیاستهایی که از جانب آنها اخذ شده اند، ردگیری کنند، یا چنان که امروزه گفته می شود، این سیاستها را "از آن خود" کنند، و ۳- همبستگی بیرونی، یعنی حدودی که منابع و اشتراکات منافع سازمانی در ابعاد وسیعتر ملی و بین المللی امکان می یابند اولویتهای محلی را شکل دهند و علیه فشارها برای لگدکوب رقابتی استانداردهای موجود عمل کنند. آنها نتیجه می گیرند که نیاز اتحادیه ها بنا بر سیکل دینامیک و قابلی است از ظرفیت فعال پیشگیرانه، دموکراسی فعال و حمایت استراتژیک سطح بالا به عنوان پایه ای برای استراتژی مؤثر اتحادیه ای. به بیان آنان: "بیشتر و بیشتر آشکار می شود که این سه اهرم قدرت، همدیگر را تقویت می کنند".

لوسک در تحقیقی مبتنی بر تحقیق گفته شده، که در سال ۲۰۰۵ انجام داد، مطرح کرد که در اثر "رادیکال شدن تفاوتها" نسبت به "همذات پنداری" کارگران با اتحادیه ها و اتحادیه گرائی بی توجهی شده است. هویتهای واگرای اجتماعی مفاهیم سنتی جمعگرایی را به چالش می کشند و به فرسایش کادرهای مرجع سنتی می انجامند. تحقیق او در باره اعضای اتحادیه ها در یک نشان داد کارگرانی که اتحادیه گرائی را به عنوان چاره ای برای شرایط مشخص خودشان تلقی می کنند، به اقرب احتمال آنهایی اند که حس مشارکت در سیاستگذاری اتحادیه و جهتگیریهای آن را دارند. به تصریح لوسک: "دموکراسی یک بلوک ساختمانی ضرور در بنای هویت اتحادیه است".

ریچاردز مطرح می کند که "همبستگی کارگری" همواره پدیده ای مشروط بوده که می بایست بر بنیانهای محلی ساخته شود. این گزاره در حال حاضر، که دوره روابط غیرمتمركز بین کارگر و کارفرما، تهدیدهای فزاینده محلی، نیروی کار تکه پاره شده، و تفوق شرکتهاست، اعتبار به مراتب بیشتری یافته است. در چنین اوضاعی و در حالی که کارگران محلی به نحو فزاینده ای به رقابت با کارگران دیگری کشانده می شوند، یک همبستگی تکه پاره شده ابدأ همبستگی مؤثری نخواهد بود. عطف به نقطه شروع این فصل از نوشته، معنای این نکته این است که برای نیل به یک استراتژی مؤثر اتحادیه ای، اکتیویسم محلی لازم است اما کافی نیست. حال سؤال این است: چگونه می توان به تکه پاره شدن همبستگی غالب آمد؟

در گذشته غالباً اتحادیه ها می کوشیدند با اعمال آنچه که "مقررات عمومی" نامیده می شد، یا آنچه که من به آن نام "همبستگی مکانیکی" داده ام، از بالای سر اعضای اتحادیه، بر تفاوتهای فزاینده در اتحادیه غلبه کنند. اما "رادیکال شدن تفاوتها" به این معناست که سرکوب تنوعات در دورن اتحادیه ها ناممکن است. تنوع باید پذیرفته شود. حتی بالاتر از این، باید آن را به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد. نکته این است که چگونه بتوان اعضای بالفعل و بالقوه اتحادیه را به لمس منافع مشترک، علیرغم تفاوتها موجود، رهنمون شد و تنشهایی را که غالباً ناشی از هویتهای چندگانه خود آنهاست، به طریقی دمساز با



جمع گرایی، حل و فصل کرد. این مهم مستلزم طرح پرسشهای دشوار در بارهٔ ذهنیت و ذهنیت متقابل (Intersubjectivity) انسانی است. چنان که زول تأکید کرده است، تشدید تفاوتها در شرایط و منافع، و سیالیت فزایندهٔ نرمها و ارزشهای اجتماعی، تنها در صورتی به وحدت عمل مؤثر امکان می دهند، که اتحادیه های کارگری به "سازمانهای گفتمانی" تبدیل شوند و در این جاست که مفهوم سرمایه اجتماعی اهمیت پیدا می کند.



کارگران، معلمان فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



در باره‌ی ایده‌ی «ترمیم دستمزد»؛ آیا این خرابه قابل ترمیم است؟ مراد رضایی



هر سال و در آستانه‌ی سال نو، و با آغاز جلسات شورای عالی کار، بحث حداقل دستمزد سال جدید به داغ‌ترین بحث تشکلهای و محافل کارگری بدل می‌شود. ماده‌ی چهارم و یک قانون کار جمهوری اسلامی صراحت دارد که «حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محمول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می‌شود را تامین نماید.» بنابراین بسیار روشن است که طبق قانون، حداقل حقوق باید به میزانی باشد که نیازهای زندگی یک خانواده را تامین کند.

در این بند قانونی اشاره شده است که متوسط تعداد اعضای یک خانواده را مراجع رسمی اعلام خواهند کرد. اما از نهاد محاسبه‌کننده نیازهای معیشتی خانواده خبری نیست. در نتیجه معلوم نیست چه نهاد، ارگان یا سازمانی قرار است نیازهای اقتصادی خانواده‌ی کارگری را محاسبه کند و اساساً مبنای این محاسبه هم مشخص نیست.

هر سال در روزهای تعیین حداقل دستمزد، نهادها و تشکلهای مختلف اعداد مختلفی را برای حداقل حقوق مورد نیاز برای زندگی یک خانواده مشخص می‌کنند. میان این ارقام متفاوت، عموماً اختلافات و شکاف‌های فاحشی وجود دارد. یک دلیل عمده این اختلاف نظرها، تعریف این نهادها، تشکلهای، سازمانها و ارگانها از حداقل حقوق است. هر چند نیازهای یک زندگی استاندارد برای یک خانواده معلوم است و کافی است هزینه‌های آنها را با یک ماشین حساب ساده جمع بزنیم تا به یک رقم مشخص برسیم، اما تنوع در شیوه‌های زندگی و تلقی‌های مرسوم از نیازهای واقعی و غیر واقعی عموماً محل بحث و اختلاف است.

اما نکته‌ی مهمتر، نقش دولت در تامین نیازهای خانواده‌هاست. به عنوان مثال آموزش تا پایان دوره‌ی متوسطه، با مراجعه به قانون اساسی باید رایگان باشد. آموزش رایگان یعنی دولت وظیفه دارد تمام هزینه‌های آموزشی محصلین اعم از هزینه‌های مدرسه، کتاب، لوازم تحریر، و حتی لباس مدرسه و رفت و آمد محصلین را تقبل کند. آیا در واقعیت چنین است؟ قطعاً خیر! رشد تصاعدی تعداد مدارس غیر انتفاعی، افت روز افزون کیفیت آموزش در مدارس دولتی، و پولی شدن مدارس دولتی نشان می‌دهد که دولت از انجام این وظیفه‌ی قانونی و بدیهی خود سر باز می‌زند. یا در مورد بیمه‌های تامین اجتماعی که حق بیمه هر ماه از دستمزد کارگران کسر می‌شود، ما در حقیقت با یک نابسامانی در حوزه‌ی بهداشت و درمان طرف هستیم. تامین اجتماعی پرداخت بخش عمده‌ی هزینه‌های درمانی را به دوش کارگران انداخته است. در مورد هزینه‌ی ویزیت پزشک، هزینه‌های دارو، تامین اجتماعی فقط بخش اندکی از هزینه‌ها را متقبل می‌شود. همچنین تعداد زیادی از داروها در لیست سیاه تامین اجتماعی هستند و این سازمان حتی ریالی بابت آنها پرداخت نمی‌کند.

بنابراین بخش زیادی از هزینه‌هایی که از نظر قانونی و روی کاغذ بر عهده‌ی دولت است، از همان دستمزد ناچیز کارگران پرداخت می‌شود.



با توجه به رشد نجومی تورم، از سال گذشته بحث «ترمیم دستمزد» توسط نمایندگان کارگران در شورای عالی کار مطرح شده است. ترمیم دستمزد به این معنی که، افزایش قیمت‌ها، افزایش حقوق در ابتدای سال را بی‌معنی کرده است و در نیمه‌ی سال نیز باید یک بازنگری و افزایش در حداقل دستمزدها صورت پذیرد.

در نتیجه بحث‌های اسفند هر سال، اینبار به شهریور هم منتقل شده است. با این تفاوت که دولت حتی زیر بار برگزاری جلسه‌ای برای بررسی این موضوع هم نمی‌رود. علی‌حدایی، عضو کارگری شورای عالی کار گفته است «سبد معاش کارگران در مرداد ماه از مرز ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان گذشته و در حال نزدیک شدن به ۸ میلیون تومان است؛ این روند افزایشی به معنای کاستی گرفتن هرچه بیشتر قدرت خرید کارگران و ضرورت ترمیم هرچه سریع‌تر دستمزدها است؛ ضرورتی که گروه کارگری شورای عالی کار از دوم مردادماه و حتی قبل‌تر، بر آن تاکید دارند.» هر فردی با حداقلی از سطح شعور می‌فهمد یک میلیون پانصد هزار تومن پرداختی فعلی با هشت میلیون سبد معاش مطرح شده، یک فاصله بسیار بزرگ دارند. بنابراین این دستمزد را نمی‌توان ترمیم کرد. بلکه این بنای خرابه‌ای است که باید از اساس تخریب و دوباره ساخته شود. حدایی می‌گوید «طبق توافقات جلسه قبل که دوم مرداد برگزار شد، قرار بود به فاصله یک هفته بعد از حصول پیشنهادات، جلسه شورای عالی کار برگزار شود؛ اکنون بیش از دو هفته است که ما گروه کارگری پیشنهادات خود را ارائه کرده‌ایم اما جلسه‌ای برگزار نشده است.» در واقع دولت حتی نمی‌پذیرد با ترکیبی که خود طراح، سازنده و هدایتگر آن است، یک جلسه برای بازنگری در حداقل دستمزد پرداختی برگزار کند.

دلیل این واکنش دولت، نه ترس از اعضای کارگری شورای عالی کار که عضو خانه‌ی کارگر و در تحلیل نهایی خودی هستند، که ترس از ایجاد مطالبه در افکار عمومی است. در واقع طرح مساله‌ی برگزاری جلسه‌ای برای بررسی ترمیم حقوق، به مطالبه‌ی افزایش حقوق در قبال افزایش هزینه‌ها، یک جنبه‌ی حقوقی-اقتصادی نیز خواهد افزود که می‌تواند اعتراضات کارگری که در حال حاضر عموماً حول عدم پرداخت حقوق یا اخراج گسترده صورت می‌گیرد را به یک امر عمومی‌تر در میان تمام حقوق‌بگیران بدل کند.

اعضای کارگری شورای عالی کار، ممکن است اینجا و آنجا به تصمیمات دولت در بی‌توجهی به وضعیت کارگران یا احکام ضدکارگری دادگاه‌ها اعتراض کنند. اما در واقع چون این افراد نماینده‌ی تشکلهای مستقل کارگری نیستند و بدنه‌ی کارگری حامی برای اعتراضات آنها وجود ندارد و البته این افراد هم لزومی به همصدایی نزدیک و مستقیم با کارگران نمی‌بینند، این اعتراضات تیرهایی در تاریکی برای پر کردن صفحات خبری یا احياناً مداوای عذاب وجدان این افراد است.

ناکارآمدی مدل شورای عالی کار که در ظاهر از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تشکیل شده است، در سال‌های اخیر بارها ثابت شده است. دولت عملاً این شورا را یک ویتترین سیاسی-اجتماعی می‌بیند که حرف خود و کارفرما را از دهان نمایندگان به اصطلاح کارگران بزند.

نمایندگان واقعی کارگران، الزاماً باید در چارچوب تشکلهای مستقل کارگری و با تصمیم مستقیم خود کارگران انتخاب شوند. نمایندگانی که سخن و اعتراضشان به چند میلیون خانوار کارگری تکیه داشته باشد و از یک ابزار حداقلی فشار بهره مند باشند.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!



با مبارزه مشترک با سرکوبها مقابله کنیم!

علی صمد



رهبران جمهوری اسلامی در کشوری حکمرانی می کنند که در آن نشانی از آزادی فعالیت سندیکاها، تشکل های مدنی، و مدافع حقوق بشر و احزاب و سازمان های کارگری، وجود ندارد. نیروی کار و مشخصا کارگران و دیگر مزدبگیران در برابر تهاجم سرمایه و سرکوب ارگان های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی در موقعیتی بسیار دشواری قرار دارند.

حکومت می کوشد با بالا بردن هزینه فعالیت های سندیکایی و مدنی کارگران و مزدبگیران را از ادامه مبارزاتشان بازدارد و مطالبات آنها را بی پاسخ بگذارد. این سرکوب ها انجام می گیرد تا دیگر به خیال خودشان کسی بدنال ایجاد تشکیلات مستقل در کشور نباشد. شواهد نشان می دهند که دستگیری های خودسرانه به شکلی خشن انجام می گیرد و غالبا بازداشت شدگان را پس از دستگیری تحت فشار و شکنجه قرار می دهند و در این میان خبر محل نگهداری و علت بازداشت را هم اعلام نمی کنند تا به این وسیله هم به زندانی و خانواده اش فشار بیاورند.

کارگران هفت تپه چه می خواستند؟

کارگران هفت تپه در زمان شروع تجمعات و اعتراضات ماهها بود که حقوقی دریافت نکرده بودند. در آن زمان یکی از افرادی که این شرکت بشکل **واگذاری های رانتی و انحصاری غیر قانونی** در اختیار او گذاشته شده بود با مقادیر فراوانی ارز خارجی از کشور فرار کرد.

کارگران معترض که ماه ها بود دستمزد نگرفته بودند و از لحاظ معیشتی به شدت تحت فشار قرار داشتند و شکایات شان به ادارات دولتی ره بجایی نبرده بود به ناگزیر دوباره مجبور به اعتصاب شدند. تامین امنیت **شغلی**، لغو خصوصی سازی، پرداخت حق بیمه های عقب افتاده و پرداخت دستمزدهای معوقه، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، و حق تشکل از جمله خواسته های کارگران در این اعتصابات بودند.

اما حکومت بجای وادار کردن کارفرما به رسیدگی به خواسته های برحق کارگران دست به بگیر و ببند زد و عده ای از کارگران و فعالین کارگری را دستگیر کرد. بعد از ماه ها آزار و اذیت و شکنجه و نگه داشتن کارگران در زندان، دادگاه های فرمایشی برای کارگران زندانی و حامیان روزنامه نگارشان، احکام سنگین و ظالمانه ای صادر کردند. در این پرونده ها براحتی می توان دید که از یک سو در صدور احکام سنگین داده شده، موازین و معیارهای حقوقی و قضایی عادلانه رعایت نشده است و از سوی دیگر احکام صادر شده برای فعالان کارگری از احکام صادر شده برای فسادها و اختلاس، دزدی ها و غارتگری های وابستگان رژیم سنگین تر است.

با وجود این احکام سنگین اما کیفرخواست و جزئیات این محاکمات و دفاعیات متهمان بواسطه ابهامات و تناقضات متعددی که در این محاکمات وجود دارد متن هیچ یک منتشر نشده و حتی برای جلوگیری از طرح جزئیات محکومات، وکلای مدافع کارگران از طرف ماموران امنیتی تهدید شده اند. مشخص نیست چرا قوه قضائیه و قاضی صادر کننده حکم دست به شفاف سازی برای این همه



سخت‌گیری و بی‌عدالتی زنده است؟ و چرا چنین احکام ظالمانه و ناعادلانه‌ای علیه فعالیت مسالمت‌آمیز، صنفی-مدنی کارگران و فعالین کارگری توسط قوه قضائیه جمهوری اسلامی صادر شده است!

در واقع شواهد موجود حاکی از این واقعیت است که قوه قضائیه جمهوری اسلامی بدنیاال سنگین‌تر کردن هزینه فعالیت‌های صنفی مسالمت‌آمیز در کشور است. در صورتی که بر طبق اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی تشکیل تجمعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح به شرط آنکه محل مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

احکام سنگین صادر شده علیه کارگران و فعالین کارگری

دادگاه انقلاب تهران به ریاست مجدرضا مقیسه روز شنبه ۱۶ شهریور، اسماعیل بخشی، نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه را به ۱۴ سال حبس که ۷ سال آن قابل اجرا است و ۷۴ ضربه شلاق، و مجد خنیفر، کارگر دیگر نیشکر هفت‌تپه را به ۶ سال حبس که ۵ سال آن قابل اجرا است محکوم کرد. همچنین سپیده قلیان، امیر امیرقلی، عسل مجدی، امیرحسین مجددی‌فرو ساناز الهیاری که در ارتباط با اعتراضات هفت‌تپه دستگیر شده بودند، را هم به ۱۸ سال زندان محکوم کرد. این احکام سنگین زندان با واکنش منفی زیادی در فضای شبکه‌های اجتماعی، سایت‌ها و مطبوعات داخلی و خارجی روبرو شد. فضای شبکه‌های اجتماعی مملو از پیام‌های محکومیت کاربران، فعالان سیاسی و مدنی در داخل و خارج کشور است. برخی کاربران معتقدند این احکام سنگین فقط برای "طلب نان" و "آزادی" بوده است.

آش این احکام سنگین زندان آنقدر شور بود که حتی برخی نمایندگان مجلس و نمایندگان تشکل‌های کارگری حکومتی و عناصری از اصولگرایان نیز صدایشان در آمد و برخی از آن‌ها این احکام را غیرقابل توجیه دانستند. و شروع به نامه نگاری برای تجدیدنظر در احکام صادر شده به رئیس قوه قضائیه کردند.

با افزایش انتقادات، رئیس قوه قضائیه در خصوص آرا صادره از سوی یکی از شعب دادگاه انقلاب در برخی از پرونده‌های اخیر دستور داد به سرعت و تحت نظارت رییس کل دادگستری تهران تجدیدنظر و رسیدگی منصفانه صورت گیرد. انتقادات و فشارهای اجتماعی در داخل و فشارهای بین‌المللی در خارج از کشور باعث شده که ابراهیم رئیسی نسبت به احکام سنگین زندان علیه کارگران و فعالین کارگری، دست به مظلوم‌نمایی و مانور سیاسی بزند و به ظاهر خواهان تجدیدنظر در احکام سنگین زندان این فعالین صنفی شود. تا بلکه فشارها و انتقادات تا حدودی کاهش پیدا کند. البته اگر این افراد در صحبت‌های خود جدی باشند و بدنیاال فریبکاری نباشند می‌بایست در سریعترین وقت ممکنه بدنیاال تیرئه و آزادی بی‌قیدوشرط کارگران و فعالان کارگری اقدام کنند. اما فراموش نکنیم که به وعده و وعید ابراهیم رئیسی با سابقه جنایتکارانه‌ای که در سال 67 داشته و نیز از دوره‌ای که ریاست قوه قضائیه در اختیارش گذاشته شده نمی‌توان براحتی باور داشت. تنها کافی است نگاهی به عملکرد او در قوه قضائیه ببینیم تا چه حد او طرفدار رعایت عدالت منصفانه است؟

بیان عدالت منصفانه ابراهیم رئیسی در قوه قضائیه

بر طبق آمار، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، از آغاز دوره ریاست ابراهیم رئیسی در قوه قضائیه از 17 اسفند 97 تا تاریخ 17 شهریور 98، صدور احکام حبس توسط دادگاه‌های مختلف کشور علیه فعالان سیاسی و مدنی افزایش چشمگیری داشته است. طی این دوره شش ماهه (17 اسفند 97 تا 17 شهریور 98)، 211 تن از فعالان حوزه‌های مختلف سیاسی یا مدنی از جمله مدافعان آزادی اندیشه و بیان، حقوق زنان، اصناف، فعالان دانشجویی، حوزه فرهنگی، فعالان اتنیکی، فعالان کارگری، حوزه مذهبی و سایر دگراندیشان، توسط دادگاه‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور در مجموع به هزار و 27 سال و شش ماه، معادل (12 هزار و 330 ماه) حبس، 418 میلیون و 350 هزار ریال جزای نقدی و هزار و 428 ضربه شلاق محکوم شده‌اند.

ابراهیم رئیسی می‌گوید: "مردم باید احساس اجرای قانون و عدالت کنند که باید در عمل و اجرا احساس شود." ابراهیم رئیسی از اجرای کدام قانون و عدالت صحبت می‌کند؟ قانون ظالمانه و قرون وسطایی جمهوری اسلامی فعالین صنفی، کارگری، مدنی، دانشجویی، معلمین، زنان و ... را به هزار و 27 سال و شش ماه زندان بدلیل فعالیت مسالمت‌آمیز محکوم کرده است. برآستی رئیسی چگونه می‌تواند مرجع مناسبی برای تحقق عدالت منصفانه با این همه احکام ناعادلانه زندان برای فعالین اجتماعی و صنفی و ... باشد؟ در حالی که حتی حق اعتراض و تجمع در اصل ۲۷ قانون اساسی همین حکومت نیز به رسمیت شناخته شده است اما نقض‌کننده اصلی اش همین قوه قضائیه تحت فرمان رئیسی و انواع ارگان‌های امنیتی وابسته به آن است.

گفتگو برای فهم اختلافات و عمل بر سر اشتراکات

از بدو تشکیل جمهوری اسلامی، فرهنگ خودی و غیر خودی به طور دائم در سیاست‌های حکومت در جامعه اجرا و تقویت شده است. کارگران، معلمین، دانشجویان، زنان و ... در این جامعه زندگی می‌کنند و بالطبع تحت تاثیر این فرهنگ هستند. همین امر



در مقاطعی چالش‌های بیشماری در میان فعالین کارگری ایجاد کرده بود. اما رفته رفته در فعالیت‌های عملی می‌بایست از این فرهنگ فاصله گرفت و بیشتر تکیه بر نقاط مشترک را برای دفاع از حقوق کارگری و سندیکایی و... مد نظر قرار داد. البته سرکوب و هزینه‌های پی در پی گاه می‌تواند این روند همگرایی را کند نماید اما نمی‌تواند در شرایط کنونی آن را از بین ببرد. جنبش‌های اجتماعی می‌بایست با اقدامات مشترک برای مقابله با سیاست‌های دولت و حکومت با یکدیگر همکاری کنند. داشتن اختلاف، تفاوت و نیز داشتن اشتراکات در میان فعالین کارگری و تشکل‌های آنان امری طبیعی است. باید با بحث و گفتگو این همکاری‌ها را سازمان داد. عمده کردن اختلافات میان تشکل‌های مختلف کارگری، نیروی مقاومت و همگرایی را تضعیف می‌کند. ضروری است که اختلافات و اشتراکات در بحث‌ها روشن شود. اما ضروری نیست که همه فعالین کارگری و تشکل‌های کارگری بر سر هر موضوعی با هم توافق داشته باشند. باید بر سر اشتراکات تاکید ویژه و بر پایه آن حرکت آگاهانه و حساب شده انجام داد.

حکومت سرکوبگر را باید به دادن هزینه وا داشت!

چرا مشغله‌ی ذهنی فعالین کارگری و یا تشکل‌های کارگری فقط به هزینه دادن در مبارزه متمرکز شده است؟ چرا کارگران و فعالین کارگری به چگونگی پایین آوردن این هزینه‌های سنگین در مبارزه بیشتر توجه نمی‌دهند؟ در ایران با آمدن رئیسی دارند شرایطی را ایجاد می‌کنند یا کرده‌اند که هر نوع فعالیت مدنی و صنفی غیر خودی و نیمه خودی از حکومت، با دادن هزینه مواجه شود! باید برای بیرون آمدن از این فضا تلاش کرد. تلاش‌ها باید جمعی باشد زیرا هزینه دادن‌ها هم نیز جمعی شده است و مختص تنها یکی و دو نفر نیست. بخشی از راهکارها در میان خود فعالین و تشکل‌های کارگری، صنفی و مدنی است که انتخاب و اجرا می‌شود. اگر کارگران، فعالین کارگری و تشکل‌های آنها با بحث و گفتگو و بر اساس منافع عمومی خود عمل مشترک کنند می‌تواند باعث جلب و جذب همکاری کارگران در بخش‌های مختلف شوند. کارگران و فعالین کارگری و تشکل‌های سندیکایی برای مقاومت و پیشرفت نیاز به همه فعالین کارگری بر اساس حداقل‌های مشترک دارد. در چنین صورتی می‌شود هزینه‌ها را پایین آورد. و اینکه تلاش‌ها می‌بایست در مسیری متمرکز شود که نیروهای امنیتی و قضائیه متوجه شوند که اگر دست به بازداشت، زندان و دیگر آزار و اذیت‌ها و یا هر مورد دیگری که به فعالیت کارگری و مدنی مربوط می‌شود اقدام کنند باید آنها نیز هزینه دهند. در برابر هر اقدام سرکوبگرانه‌ی ارگان‌های سرکوب، آنها باید متوجه باشند که این اقدامات می‌تواند موجب دادن هزینه‌های زیادی برای آنها نیز شود و بهتر است در تصمیم‌گیری و اقدامات خود عجله نکنند. چنین وضعیتی تنها با اقدامات و همبستگی میان کارگران، فعالین کارگری و تشکل‌های متنوع آنها و در همکاری با جنبش‌های اجتماعی دیگر می‌تواند به حکومت تحمیل شود. امروز می‌بایست با اقدامات فکر شده هزینه‌ی فعالیت مدنی، صنفی، اجتماعی و سیاسی را در جامعه کاهش داد و مانع ابتکار جدید حکومت و ارگان‌های سرکوب در این زمینه شد. امروز باید برای هر آن چیزی که بدست آمده، به دفاع مشترک و متحد پرداخت.



دفاع از حقوق زحمتکشان جرم نیست . آزادشان کنید!



همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!



گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید!"^۱ - بخش دوم

دیباچه: چرا نقش زنان در تصمیم‌گیری رهبری اتحادیه‌ها مهم است؟

چیدی کینگ

ترجمه گودرز



استوار بر یک برنامه عدالت اجتماعی و اقتصادی و به عنوان بخشی از برنامه رشد اشتغال و توسعه برای افزایش نقش زنان در بازار کار و دسترسی آنان به کار بهتر، لازم بود که مقدمات لازم برای حمایت از مادران و محیط کاری مناسب برای خانواده از جمله تأسیس مهد کودک در کارگاه‌ها مورد تأکید قرار گیرد. کمپین "ما را بحساب آورید" البته تجریدی نبوده است و از جمله وسیله کار مستمر آکادمی سازماندهی ITUC و بسیج حقوق زنان کارگر (LRW) در ITUC مورد حمایت قرار داشته است. این کمپین مؤخر بدنبال آن بوده است که از حقوق زنان در محیط کار با ثبت نام آنها در اتحادیه‌ها دفاع کند. تقویت تراکم عضویت زنان و نقش آنها در تصمیم‌گیری‌های اتحادیه‌ای در مذاکرات جمعی و گفتمان اجتماعی، و افزایش سطح خواسته‌های اتحادیه‌ها و تحول خواهی عمومی حول موضوعات کلیدی و موثر در بازار کار ثابت و موقت زنان از وجوه مورد توجه این کمپین‌هاست. کمپین حقوق زنان کارگر بویژه بر روی خواسته‌های زنان جوان کارگر تأکید و مکث می‌نماید.

همان‌طور که متن این گزارش نشان می‌دهد کمپین "ما را بحساب آورید!" چشم انداز زنان فعال جنبش کارگری را تسخیر نموده است، رهبران اتحادیه‌های صنفی و فعالین کارگری زن، چه جوان و چه سالمند، مشترکاً به آن روی کرده‌اند. در اثر این کمپین تغییرات واقعی در اتحادیه‌های صنفی بوقوع پیوسته است، چنان‌که این روایت از CUT کنفدراسیون اتحادیه‌های برزیل نشان می‌دهد: "برابری جنسیتی روش نوینی است که دموکراسی در مراکز ملی کارگری ما را تقویت می‌کند، و برای رهبری بهتر و تغییرات دموکراتیک راهکارهای عملی نشان داده است."

تصویر ۱- نشست زنان در اجلاس کنگره جهانی کارگران ITUC.

نتایج کمپین "ما را بحساب آورید!" در سال ۲۰۱۷ در جریان سومین کنفرانس زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های صنفی ITUC در کستاریکا مورد ارزیابی قرار گرفت. در حالی که نرخ عضویت زنان در اتحادیه‌ها بطور متوسط برابر ۴۲٪ است، اما همچنان سهم ایشان در رهبری و تصمیم‌گیری‌های کلان ناچیز و زیر اهداف تعیین شده است. با این وجود شرکت فعال سازمان‌های وابسته در این دوران منشاء امید برای بهبود شرایط است و رقم مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها به حدود ۲۸٪ افزایش یافته و تعداد زنان در پست‌های رهبری به ۷٪ رسیده است.

واضح است که هنوز کارهای زیادی برای رسیدن به هدف باقی مانده است. نتیجه پایانی نشست زنان کنفدراسیون را متعهد به ادامه سازماندهی زنان برای ارتقاء به رهبری، ضمن تحول ساختاری برای تقویت تلاش در دستیابی به عدالت و برابری زنان در کسب مناصب تصمیم‌گیرنده در اتحادیه‌های صنفی عضو ITUC، و سرمایه‌گذاری در توسعه بیشتر برنامه‌های آموزشی و آماده‌سازی زنان برای این مسئولیت‌ها کرده است. مضاف بر اینها نشست متعهد شد که تأثیر ساختار چندمقطعی و سازماندهی

^۱ - گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های صنفی ITUC -

https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf



برای برابری و عدالت جنسیتی و مبارزه با تبعیض براساس جنسیت، نژاد، خودشناسی هویتی، سن و ناتوانی های جسمی و هر نوع دیگر تبعیض را در نظر بگیرد.

کمپین "ما را بحساب آورید!" بدون شک قدم های مهمی در سمت دستیابی به اهداف مشخص شده در نشست برداشته است. این بخشی از جنبش فمینیستی کارگری است که زنان کارگر مهاجر و زنان در مشاغل پروکاریا (نامطمئن)، فصلی، موقتی، آژانس محور در اقتصاد غیر رسمی را سازمان دهی می نماید؛ زنان کارگری که از حقوق، مزایا و حمایت های تبیین شده کارگری بطور عادی محروم اند. اتحادیه جهانی کارگران (GUF) و تشکل های وابسته به آن برای رسیدن به سطوح بالای مشارکت زنان در تصمیم گیری ها و پست های رهبری خود تلاش می کنند. همگام با هم ما برای رسیدن به شرایط عادلانه تر و حق برابری زن و مرد در محیط کار تلاش می کنیم.



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**



ISNA

ISNA/PHOTO:ALIREZA SOTAKBAR

مبارزه برای تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری را تشدید کنیم!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



واکنش های گسترده علیه احکام سنگین زندان برای کارگران و روزنامه نگاران مهمترین رویداد کارگری هفته بود. با همه تعصبات و زمینه سازیهای که از پیش برای توجیه احکام ظالمانه توسط نهادهای سرکوب و دستگاه قضایی بیدار حکومت چیده شده بود، اما همه اینها هم نتوانستند مانع به راه افتادن موج کم سابقه ای از مخالفتها با احکام بیدادگاههای فقهاتی شود.

هئیت سیاسی اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق) نیز در اعلامیه ای که در ارتباط با احکام صادره "همراه با کارگران برای لغو احکام زندان و آزادی فعالان سندیکائی تلاش کنیم" در ۱۸ شهریور منتشر کرد، آنرا محکوم و خواستار لغو احکام ظالمانه، آزادی همه کارگران و فعالین مدنی و سیاسی و رفع همه موانع فعالیت های سندیکایی شد. در اعلامیه حزب، ضمن تاکید بر حمایت خلل ناپذیر حزب چپ ایران (فدائیان خلق) از مبارزات و حقوق سندیکایی کارگران "همه ی هم میهنان آزادیخواه، سازمانها، احزاب و نهادهای مردمی، به ویژه نهادهای کارگری را به مبارزه ی مشترک علیه زندانی کردن کارگران حق طلب و تلاش برای آزادی رهبران و فعالان کارگری دعوت کرد."

این بار نه تنها نهادها و سازمانهای کارگری و ترقیخواه بلکه شماری از نهادها و احزاب غیر کارگری و برخی از نمایندگان مجلس نیز نتوانستند در مقابل این همه بیدادگری ساکت بمانند و آن را محکوم نکنند. یکی از دلایل واکنش این گروه بدون شک وضعیت متزلزل و بحرانی حکومت و فاصله گیری آرام عده ای از وابستگان طیفهای حکومتی با دستگاه سرکوب است. حتی تشکل حکومتی خانه کارگر که تا کنون از سرکوب تشکلهای مستقل آشکار و نهان حمایت نموده صلاح خود را در آن دید که یک موضع دو پهلو در قبال این احکام بگیرد تا هم از قافله عقب نماند و هم از زرفتر شدن شکافی که در بدنه شوراهای اسلامی با باند حاکم بر خانه کارگر ایجاد شده اجتناب نماید و بیش از این کارگران را از رفتارشان خشمگین ننماید. در پاراگراف پایانی بیانیه خانه کارگر البته خط رئیس قوه قضائیه که همانا مجازات شدید رهبران اصلی فعالیت های صنفی تاکید شده است. بر خلاف این موضعگیری دو پهلو خانه کارگر اما حسن حبیبی رئیس کانون شوراهای اسلامی قبل از اعلام احکام رهبران کارگری در نامه ای خطاب به ابراهیم رئیسی به محاکمه کارگران و دانشجویان اعتراض کرده بود.

پیرامون موضعگیری سندیکای هفت تپه

سندیکای کارگران نیشکر هفته نیز در بیانیه ای که به این مناسبت منتشر کرد این محاکمات را محکوم نمود. با این حال برخی از نکات این بیانیه مناسب با شرایط کنونی و در خدمت حفظ و گسترش موج مخالفت هایی که علیه دستگاه قضایی و دفاع از کارگران برخاسته نیست. در بخشی از بیانیه با همسان سازی کشورهای که در آن حقوق سندیکایی کارگران به هر دلیل پذیرفته شده است با ایران در واقع فعالیت سندیکایی توسط نویسندگان بیانیه به شکل غیر مستقیم نفی و بی فایده تلقی شده است. این نحوه برخورد در حالی است که مبارزه برای تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری سالهاست که در صدر مبارزات کارگران قرار دارد و احکام رهبران کارگری نیز بی ربط با این مسئله نیست. متأسفانه در این بیانیه تفاوت میان بیانیه های حزبی و سندیکایی رعایت نشده و می تواند از طرف دستگاه سرکوب مورد سوءاستفاده قرار گیرد. در جریان اعتصاب هفت تپه رهبری اعتصاب کوشش فراوان و موفقیت آمیزی برای جلب افکار عمومی نمود. مرور سخنرانی های اسماعیل بخشی در ایام اعتصاب به روشنی حاکی از چنین تلاشهای درستی است. اکنون که شرایط به نفع زندانیان و علیه دستگاه قضایی است مهم است که بصورت تاکتیکی هم که شده از طرح مسائلی که ممکن است اجماع کنونی را تضعیف کند اکیدا اجتناب کرد. بخصوص رهبران



سندیکایی لازم است هوشیاری خود را حفظ کنند و از افتادن در دامهایی که به نفع کارگران نیست پرهیز نمایند و استقلال خود را از دخالت احتمالی خارج از سندیکا که زیانبار است محفوظ نگاه دارند.

ادامه تبلیغات انتخاباتی برای فریب کارگران

در این هفته بواسطه نزدیک شدن زمان انتخابات مجلس عده دیگری از نمایندگان مجلس به صحنه آمدند و برخورد دولت با کارگران در زمینه های مختلف را مورد انتقاد قرار دادند و از طرح هایی که برای بهبود حقوق کارگران در نظر دارند به تصویب برسانند سخن گفتند. خبرگزاری (ایلنا) به نقل از قاسم میرزایی نکو نماینده دماوند در مجلس نوشت: "نماینده دماوند در مجلس شورای اسلامی، مشکلات کارگران را بی شمار توصیف کرد و گفت: دستمزدهای پایین و تلاش زیاد از ویژگی های جامعه کارگری است و در این شرایط که سفره کارگران خالی است، مسئولان باید پای صحبت هایشان بنشینند و مشکلاتشان را بشنوند. به عبارت بهتر شنیدن درد و دل های کارگران؛ حداقل وظیفه مسئولان در وضعیت نامناسب اقتصادی است". در گزارش دیگری که در همین خبرگزاری منتشر شد، "نسرین هزاره مقدم" نویسنده گزارش نوشت: "از قرار معلوم، طرح حذف پیمانکاران در کمیسیون اجتماعی به تصویب رسیده است؛ این طرح در حال حاضر در انتظار مطرح شدن در صحن علنی مجلس است. یک کارگر پیمانکاری نفت در رابطه با این موضوع و انتظار طولانی پیمانکاری ها می گوید: «چشم میلیون ها کارگر پیمانکاری، منتظر ورود این مصوبه به صحن مجلس است؛ مصوبه ای که زمان مشخصی برای ورود آن به صحن مجلس اعلام نشده؛ کارگران پیمانکاری همچنان چشم انتظار درایت و تدبیر نمایندگان مجلس هستند؛ امید هست که نمایندگان مجلس فقط شعار انتخاباتی نداده باشند و به وعده های خود عمل کنند". گفته های این کارگر حکایت از پوچ بودن اینگونه وعده های تکراری دارد که هنگام انتخاب برجسته می شوند تا شانس انتخاب شدن نماینده ای را بالا ببرد و بعد از انتخابات تا موسم انتخاباتی دیگر به بایگانی سپرده می شوند. این بازیها اما نزد کارگران کهنه شده اند و می دانند که وضعیت فلاکت بارشان محصول همکاری مجلس، دولت و دستگاه قضایی است و دیگر به این نمایندگان قلابی رای نمی دهند.

تفاوت وضعیت کارگران در ایران ضد "استکبار" با کشورهای "استکباری چیست؟

در طول هفته چند گزارش در مورد شرکت نمایندگان خانه کارگر جمهوری اسلامی در کنفرانس تعدادی از اتحادیه های کارگری که در دمشق برگزار شد و افاضات نمایندگان تشکیلات دولتی خانه کارگر منتشر شد. علی ساری (عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی) که این گروه را همراهی می کرد در یکی از جلسات این نشست سخنرانی کرد. او در قسمتی از سخنرانی اش گفت: "امروز همه کارگران جهان باید متحد شوند، چرا که نظام سرمایه داری به سرکردگی ترامپ، کارگران و مستضعفان جهان را له می کند و نظام سرمایه داری روز به روز بزرگ و بزرگتر می شود". البته واقعیت های در این گفته هست که انکارشان نمی شود کرد، ولی او با گفتن بخشی از واقعیت بصورت کج و کوله، بخش دیگر واقعیت را که حکومت ایران خودش نیز جزئی از ماجرا ست سعی کرده است پنهان کند! به راستی مگر چه تفاوتی بین سیاست های بقول ایشان "نظام سرمایه داری به سرکردگی ترامپ" و "استکبار جهانی" با سیاست های ضد استکباری جمهوری اسلامی در قبال کارگران و حقوق شان وجود دارد؟ جز این است که در بسیاری از کشورهای "استکباری" حداقل فعالیت احزاب و اتحادیه های کارگری بهر دلیل پذیرفته شده است و وضعیت معیشتی کارگران به مراتب بهتر از ایران است، اما در جمهوری ضد استکباری حتی همین ها هم برتافته نمی شود و یک کارگر و معلم و فعال سندیکایی را تا ۱۴ سال به این خاطر به زندان می اندازند؟ این جناب که نه کارگر هستند و نه عضو یک تشکیلات کارگری است معلوم نیست که به چه دلیل بعنوان نماینده کارگر به کنفرانس اتحادیه های کارگری فرستاده شده است تا این دروغ ها را بخورد شرکت کنندگان در کنفرانس بدهد؟

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**